



www.UrbanManagement.ir

نگرشی از درون به پدیده حاشیه‌نشینی مطالعه موردی: اسلام‌آباد کرج

سپیده پارسا پژه *

در این مقاله سعی شده است تا با نگرشی از درون و بر پایه روشهای کیفی، پدیده حاشیه‌نشینی بررسی شود. برای انجام این کار، محله آلونک نشین اسلام‌آباد کرج به عنوان نمونه بارز چنین پدیده‌ای مطالعه موردی شده است. محله یاد شده محله‌ای است نسبتاً بزرگ (یکصد و شصت و پنج هکتار) که بیش از سی سال از شکل‌گیری آن می‌گذرد، با این حال، همچنان به بقا و گسترش خود، در شکل ظاهری با بافتی نامتعارف و نامنظم در دل شهر ادامه می‌دهد. هدف این مطالعه در واقع شناخت ویژگیهای مختلف زندگی در این محله، با استفاده از نگرش «از درون» و به طور عمیق بوده است. نتایج به دست آمده از این مطالعه نشان می‌دهد که محله یاد شده با وجود بی‌نظمی شدید ظاهری، محله‌ای است با نظم اجتماعی معنادار و مشخص درونی که ساکنان آن با وجود شرایط نسبتاً دشوار ناشی از فقر، درآرامش نسبی به سر می‌برند و از زندگی خود در این محله راضی هستند. به طوری که این محله به عنوان محله‌ای منسجم و دارای تمامیت، معنای کاملی از زندگی را با همه ابعادش برای آنها فراهم می‌کند. به علاوه، آنها در این محله احساس امنیت کرده بر پایه عواملی چون تمامیت محلی، حس ریشه‌داری، همبستگیهای محکم درونی و نیز گریز از حس بیگانگی و تبعیض با محیط بیرونی به آن احساس تعلق و دلبستگی می‌کنند و خود را به طور مثبتی در هویتی جمعی که محله به آنها می‌بخشد تعیین هویت می‌نمایند.

شواهد مختلف به دست آمده از این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که ساکنان این محله افراد توانمند هستند که توانسته‌اند با گذر زمان، با کمترین امکانات، به گونه‌ای خردمندانه، بهترین سازگاری را در شکلی کاملاً هنجاری با شرایط فقر و محرومیت ایجاد کنند. این مقاله در مجموع شاید بتواند با ارائه واقعیاتی در مورد چنین اجتماعاتی، در انتخاب نوع و جهت سیاستها و راهکارهایی که در مورد این پدیده اتخاذ می‌شوند، مفید تر باشد.

* کارشناس ارشد انسان‌شناسی و کارشناس معاونت امور فرهنگی و پیشگیری سازمان بزه‌پستی کشور

مقدمه

آنچه اصطلاحاً حاشیه‌نشینی نامیده می‌شود به عنوان یکی از عوارض مهاجرت‌های داخلی (از روستا به شهر) و از عمده‌ترین و شاید بغرنج‌ترین معضلات شهری در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است، که پیوسته توجه برنامه‌ریزان اجتماعی و شهری را به خود جلب کرده است. این پدیده در واقع در پی حرکت این جوامع از سنتی به مدرن و تعارض‌های مربوط به این فرایند است که همچنان به تشکیل و بقای خود ادامه می‌دهد، و منجر به بروز اشکال ترکیبی بی‌سامان، متفاوت و ناهماهنگ با بافت نسبتاً یکدست شهری می‌شود. نگاهی گذرا به کتابها و مقاله‌های متعدد در مورد مسائل شهری در کشورهای در حال توسعه، آمار و ارقام مختلف وحشت‌آور و هراس‌انگیزی را درباره وسعت و گستردگی این پدیده نشان می‌دهد:

«طبق آمار موجود در کشورهای در حال توسعه ۵۰ درصد جمعیت شهری در آلودگیا و مناطق حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند که در بعضی از شهرها این نسبت تا ۸۰ درصد افزایش می‌یابد» (شکوئی ۱۳۸۰، ص: ۴۵۲). به عنوان مثال ۲/۳ درصد جمعیت آنکارا در شرایط زاغه‌ای زندگی می‌کنند (دراکایس - اسمیت ۳۷۶، ص: ۱۰۷) در چین ازدحام در خانه‌ها آنقدر زیاد است که به هر نفر تنها ۴/۸ متر مربع می‌رسد (فوجیما ۱۹۸۷، نقل از گیلبرت، ۱۳۷۵، ص ۱۸۶، گیلبرت و گالگر ۱۳۷۵)، در بمبئی بزرگ ۷۷ درصد خانواده‌ها - که میانگین آنها ۵/۳ نفر است - در یک اتاق به سر می‌برند (میسرا ۱۹۷۸، در همان)، در نیجریه میانگین تراکم در خانه‌های لاگوس ۱/۴ نفر در هر اتاق است (آینی: ۱۹۸۱، همان)، در شهر توریستی آکاپولکو در مکزیک ۴۵ درصد خانه‌ها فاقد آب لوله‌کشی بوده و در کیپ کوست غنا ۷۳ درصد خانه‌ها فاقد آب و ۲۵ درصد بی‌برق هستند (همان) و آمارهای مشابهی که به فراوانی قابل طرح هستند و همگی به نوعی به توصیف گستردگی و وخامت این پدیده می‌پردازند؛ اما به هر حال، برای هر رویکردی به این گونه اجتماعات چیزی که اهمیت دارد - چنان که گیلبرت خاطر نشان می‌کند (گیلبرت و گالگر، ۱۳۷۵) - این است که این اجتماعات را نباید بارویکردی از بیرون و با دیدی عام، یکسان و برحسب معیارهای جهانی سنجید، بلکه در

مقابل، برای ارائه هرگونه تحلیل و ارزیابی، اتخاذ نوعی دیدگاه نسبی راه گشایتر می باشد. به عنوان مثال، موقعیت مهاجران روستایی ساکن این گونه مناطق در شهرهای جهان سوم باید با توجه به موقعیت قبلی آنها در روستا ارزیابی شود؛ چرا که اغلب این اجتماعات در موقعیتهای شهری، وضعیت به مراتب بهتری در مقایسه با بسیاری از روستاها دارند. لذا در این میان توجه بیش از اندازه به وضعیت مسکن و سریناه (از منظر بیرونی) و نادیده گرفتن نوع و ترتیب نیازها و اولویتهای ساکنان این اجتماعات (از منظر خودشان) شاید به اشتباه نوعی واکنش بیش از حد به وضعیت ناگوار شهری و درمقابل، شورانگیز جلوه دادن زندگی روستایی باشد (همان، ص: ۱۸۷). پس، زمانی که به مطالعه این پدیده می پردازیم «باید واقعیتها ی محلی را نیز در نظر بگیریم» (همان).

پژوهش های مختلفی نشان می دهند شرایط زندگی در این مناطق از دیدگاه کسانی که در آن زندگی می کنند بسیار متفاوت از آن چیزی است که افراد از خارج مشاهده می کنند به عنوان مثال، مارتن ۲۰۰۰، لیما، توپاک آمارو، صفا: ۱۹۷۴، (بوئر توریکو، سان هوان)، اوپرو: ۱۹۹۸، (آرژانتین)، غنم: ۱۹۹۷، (مصر و قاهره)، شارما (۱۹۹۱): هند، ساگار، در چندهوک (۱۹۹۱). مردم ساکن در چنین اجتماعاتی به مرور زمان و در پاسخ به نیازهای وافرشان در محیط جدید، شبکه ای از همیاری را می سازند که به آنها نوعی خودبسندگی بخشیده و در واقع بازسازی نمونه کوچکی از محیط اجتماعی قبل از مهاجرت شان یا امتداد روستاهایشان در شهر تلقی می شود، به طوری که آنها با وجود سختیهای زیاد ناشی از فقر در آن احساس امنیت و آرامش می کنند. از سوی دیگر، پژوهشهای دیگری نیز که در کشورهای در حال توسعه انجام شده است، عقلانیت و توانمندی این مهاجران فقیر را در شرایط یاد شده جهت نجات تدریجی خود از وضعیتی که در آن قرار گرفته اند نشان داده است (آبرامز: ۱۹۶۴، مانگین: ۱۹۶۷، ترنر ۱۹۶۷ و ۱۹۶۹، گیلبرت و گالگر ۱۳۷۵، ص: ۱۹۱). این پژوهشها نشان داده است که فقرای ساکن در چنین اجتماعاتی بر خلاف آنچه از نظریه پرآوازه «فرهنگ فقر» لوئیس، استنباط می شود در سطح نازلی از انتظارات باقی نمی مانند و به وضعیت فقیرانه خود، تحت حاکمیت

فرهنگ فقر عادت نمی‌کنند، بلکه پیوسته در تلاش هستند تا جایی که امکانات و توان شان اجازه می‌دهد خود را از چرخه محرومیت و فقر بیرون بکشند.

۱) مفهوم شناسی حاشیه‌نشینی و روند شکل‌گیری آن

حاشیه‌نشینی در واقع مفهومی بسیار کلی است که ابعاد مختلف و مصادیق متفاوتی را در متون علوم اجتماعی و انسانی در بر می‌گیرد. آنچه از این مفهوم در این مقاله مورد نظر است، در واقع بعد فیزیکی، کالبدی و مادی آن است که بر سکونت‌گاهها و محله‌های خاصی در زندگی شهری تأکید دارد. به عبارت دیگر، ویژگی محل اسکان افراد و سکونت‌گاههای آنها است که به عنوان عامل اصلی حاشیه‌نشینی در شهرها مورد توجه قرار می‌گیرد. برخی این واژه را با تأکید بر معنا و کاربرد متفاوت آن در متون اقتصادی که ریشه آن به مفهوم «انسان حاشیه‌ای» و تحولات صنعتی و رشد فناوری در کشورهای صنعتی باز می‌گردد. به طور کلی برای نامیدن مصداق مورد نظر نادرست و برای کشور ایران اساساً بی‌معنا می‌دانند (پیران ۱۳۷۴). برخی دیگر در مقابل، پیوسته و کماکان، شاید برای تأکید بر انزوا و در حاشیه اجتماع قرار گرفتن هر چند انتزاعی این نوع اجتماعات، از این واژه به عنوان نامی مصطلح و رایج برای چنین مصداقی استفاده می‌کنند. در این مقاله قصد نداریم وارد مباحث نظری مربوط به این واژه شویم، بلکه از این نام (صرفاً به لحاظ رواج کاربردی و تبادل ذهنی مستقیم آن بر مصداق مورد نظر) برای نامیدن محله‌ها و اجتماعات خاصی در شهر استفاده می‌کنیم که با نامهای مختلف دیگری همچون آلونک‌نشینی، زاغه‌نشینی، حلب شهر، حلبی‌آباد، سکونت‌گاه بدون کنترل، خودمختار، خود به خودی، بی‌ضابطه یا نامتعارف، اسکان غیر رسمی یا واژه‌هایی چون (Shanty Town, Slums) در زبان انگلیسی (Bidonville) در زبان فرانسه و ... نامیده می‌شود. در مجموع منظور ما از این نام اجتماعی است که خانه‌ها یا سکونت‌گاههای آن به نوعی «از طریق نقض مقررات موجود جامعه‌ای که در آن هستند در زمینه تصرف زمین و ایجاد بنا، به وجود آمده باشند» (اسمیت به نقل از آقایی ۱۳۷۶). این اجتماعات (حداقل) بدواً به طور غیر قانونی (بدون مالکیت قانونی زمین، که معنای آن لزومه تصرف، رایگان زمین نیست). معمولاً

در کمترین زمان با استفاده از هر گونه مصالح ممکن و اغلب در مناطقی از شهر که قبلاً قابل سکونت نبوده است، نظیر حاشیه گود برخی کانالهای آب و مسیلهها، تپه های طبیعی، یا اراضی حاشیه ای خارج از شهر، شکل می گیرند. به همین دلیل در شهرها معمولاً اجتماعی را تشکیل می دهند که اولاً در اساس غیر قانونی هستند (دراکاسیس - اسمیت: ۱۹۶۷، و لیدز: ۱۹۶۹ در: گیلبرت و گاگلر ۱۳۷۵) و ثانیاً به لحاظ کالبدی غیر استاندارد و متفاوت با بافت متعارف شهری هستند. همه اینها در مجموع شکلی را می سازند که اگر بخواهیم به طور ملموس از آن سخن بگوییم، در آن کوچه ها و پس کوچه ها نامنظم و بی قاعده هستند، طوری که نیمه ویران به نظر می رسند؛ خانه ها نا مستحکم و سست جلوه می کنند و در آن عدم همخوانی فضا با جمعیت بسیار متراکم درون آن نشان بارزی از کمبود شدید زمین و فضای فیزیکی است.

از سوی دیگر، ساکنان این اجتماعات عمدتاً مهاجران روستایی پیشین و تهی دستان شهری کنونی هستند که مهارت و تخصص لازم برای جذب شدن در چرخه اقتصادی شهری را ندارند. به علاوه، شیوه های زندگی روستا گونه خاص خود را دارند که در بافت شهری به نوعی نشان عدم توانایی آنها در ایجاد ارتباطات مدرن شهری و بنابراین، غیر متعارف در بافت شهری است. مجموعه عوامل یاد شده باعث می شود که این اجتماعات به لحاظ قضاوتهای ارزشی شهری نیز از منزلت پایینی در شهر برخوردار باشد. پس، واقعیتی که عملاً در ارتباط با آنها مشاهده می شود در انزوای اجتماعی قرار گرفتن و طرد شدن آنها است.

تبیین این پدیده و عوامل مؤثر بر شکل گیری آن به طور گریز ناپذیری توأم است با تبیین رشد سریع و فزاینده شهرها در کشورهای در حال توسعه. از اولین و قدیمی ترین نظریاتی که برای بررسی علل این فرآیند قابل توجه است نظریه وابستگی باشد، نظریه ای که در آغاز در آمریکای لاتین شکل گرفته است و در آن استدلال می شود که توسعه آمریکای لاتین مشروط به ادغام منطقه در روش تولید سرمایه داری بوده است (دوسانتوس ۱۹۷۰ به نقل از گیلبرت و گاگلر ۱۳۷۵). این نظریه را بعدها افرادی نظیر آندره گوندر فرانک (۱۹۶۷ و ۱۹۶۹)، امانوئل (۱۹۷۲)، امین (۱۹۷۴)، والر اشتاین (۱۹۷۴) در سایر کشورهای در حال توسعه به کار گرفتند (نگاه کنید به: گیلبرت و گاگلر ۱۳۷۵). نظریه نظام جهانی والرشتاین یکی از نظریات محوری در

این زمینه بوده که در آن ساختار درونی کشورهای در حال توسعه به عنوان بخشی از نظام جهانی تولید نگریسته می‌شود، در آن مفهوم مرکز (جهان صنعتی و سرمایه داری) و پیرامون (سایر کشورهای در حال توسعه) به عنوان زنجیره‌ای متسلسل در ارتباط سرمایه داری جهانی مطرح می‌شود (نگاه کنید به: والرشتاین، ۱۹۷۴) به نحوی که در آن، کشورهای در حال توسعه نیز به شکل کوچک تری در این ارتباط مرکز و پیرامون (رابطه بین مادر شهرها و سایر شهرهای کوچک تر و در نهایت روستاها به عنوان مراکز پیرامونی) مطرح می‌شوند. این نظریات بعد از این همچنان با نوعی تفکر نئومارکسیستی در غالب نظری دیدگاه «اقتصاد سیاسی فضا» در نظریات شهری و از سوی کسانی مثل هنری لوفور مانوئل کاستل ریچارد تاردانیکو و همچنین دیوید هاروی به طور مفصل مطرح شده است. در این نظریه الگوی حاشیه‌نشینی در شهرها با تأکید بر اقتصاد سیاسی یا نیروهای فرامنطقه‌ای تشریح می‌شود و نقش کلیدی به توسعه استعماری و سرمایه داران در فرآیند شهری کشورهای در حال توسعه داده می‌شود.

این پدیده در واقع به نوعی حاصل نوسازی در ساختار اجتماعی و شهری بوده است. نوسازی و نوگرایی که به دنبال توسعه نظام سرمایه داری در روندی چند صد ساله، همه جوامع، حتی جوامع دوردست مستقل و خودگردان را در نظام اقتصاد جهانی سهیم کرده است و به دنبال آن شهرهای این کشورها را در این نظام ادغام کرده است، و در عمل منجر به دگرگونی کارکردها و نقشهای سنتی این شهرها شده است (گیلبرت، گیلبرت و گالگر ۱۳۷۵). در کشورهای در حال توسعه با گسترش شیوه‌های تولید صنعتی و سرمایه داری، این شهرها نقش و کارکرد خود را به عنوان بازار تولید زراعی از دست داده‌اند (گلدتوب ۱۳۷۰، کاستل ۱۹۷۷، اعتماد ۱۳۷۷) که انعکاس آن در تمرکز صنایع به عنوان ابزار تولید سرمایه در شهرهای بزرگ در پی آن افزایش شکاف بین شهر و روستا و به دنبال آن گسترش و در نتیجه افزایش شدید جمعیت شهری قابل مشاهده بوده است. این پدیده در این کشورها عملاً توأم با مهاجرت‌های سیل آسای روستاییان به شهرها بوده است؛ که خود از یک سو ناشی از فروپاشی ساختهای روستایی به عنوان عامل دافع بوده (کاستل ۱۹۷۷، شکونی ۱۳۸۰) و از سوی دیگر، حاصل جاذبه‌های شهری چوب طلب کار یا کار بهتر و نیز ادامه تحصیل و دستمزد بالا (کاستللو ۱۳۷۱، شکونی

۱۳۸۰) بوده است. این نوع شهرنشینی در این کشورها بر خلاف کشورهای توسعه یافته که در آنها ارتباط منطقی بین صنعتی شدن و رشد شهرنشینی وجود دارد و شهرنشینی آنها بر اساس توان و ظرفیت پوششهای صنعتی انجام می شده (اعتماد، ۱۳۷۷، کاستل درافروغ ۱۳۷۷)، شهرنشینی وابسته را به دنبال داشته است که باعث تمرکز بسیار جمعیت در مناطق مادر، شهر شده است. این نوع شهرنشینی حتی در برخی کشورهای در حال توسعه که بر پایه اقتصاد نفت قرار دارند از جمله ایران، نیز مشکلات خاص خود را به وجود آورده است. در این کشورها رشد اقتصادی بالا است، اما رشد شهرنشینی و شهرگرایی نیز نسبت به دیگر کشورهای جهان سوم شتاب بیشتری دارد (شکوئی ۱۳۸۰ ص: ۴۴۰) مهاجرت در این کشورها با بسط ناکافی اقتصاد شهری و ماهیت پویش صنعتی شدن (نفت جایگزین واردات) و نوع این صنعت (بیشتر مبتنی بر سرمایه تا بر کارگر) (اعتماد ۱۳۷۷) پیوسته با مشکلاتی مواجه بوده است، به طوری که رشد و افزایش فرصتهای شغلی در آنها صرفاً پاسخ گوی معدودی از مهاجران روستایی بوده و لذا تنها بخش اندکی از این مهاجران جذب نظام شهری می شوند. مجموعه این شرایط در کشورهای در حال توسعه باعث به حاشیه اقتصادی و نیز فضایی رانده شدن این روستاییان می شود که عملاً در شکل آلودگ نشینی بروز می کند (اعتماد ۱۳۷۷، گلدتورپ ۱۳۷۰، کاستللو ۱۳۷۱).

شکل گیری حاشیه نشینی در ایران نیز (با وجود ویژگیهای منحصر به فرد خود و تفاوتهایی که با سایر کشورهای در حال توسعه دارد) به طور کلان در همین چهار چوب قابل تبیین بوده و در واقع ریشه در توسعه برونزا و رشد بسیار سریع شهرنشینی دارد، که آغاز آن به طور تقریبی مقارن است با سالهای آغازین ۱۳۰۰ (حسامیان، اعتماد، ۱۳۷۷)، استقرار حکومت رضاخان و آغاز گسترش ارتباط اقتصادی سرمایه داری که موجب ایجاد تحولاتی در شیوههای تولید و به دنبال آن دگرگونیهای در شبکه های شهری و روستاها شده و نهایتاً، موجب کلان شهرهایی چند در کشور، به عنوان محل تمرکز همه فعالیتهای صنعتی جدید ایجاد کرد. اوج این حرکت که اتکای سرمایه گذاریهای صنعتی بر آن ناشی از فروش نفت بوده است، حدود سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ بوده است (حسامیان ۱۳۷۷) و نتیجه آن مهاجرتهای عظیم روستاییان به شهرها

و افزایش شدید جمعیت روستایی در چند شهر بزرگ بوده است که منجر بروز اشکال آلودگی نشینی در برخی از این شهرها شده است.

اسلام آباد کرج نیز یکی از این گونه اجتماعات است که در چهارچوب عوامل یاد شده از اواسط دهه ۱۳۴۰ در شهر کرج به عنوان شهری در کنار اتوبان تهران - قزوین که محل تمرکز بسیاری از کارخانه ها و کارگاههای صنعتی بوده ایجاد شده و تا اواسط دهه ۱۳۶۰ به نهایت رشد خود رسیده است.

۲) روش شناسی

۱-۲) رویکردها

رویکرد کلی که این پژوهش رویکردی «از درون» یا «امیک» بوده است که در آن به گفته بواس «هدف اساسی ما فهم اندیشه های مردم است و بررسی و تحلیل تجربی ما مبتنی بر مفاهیم آنها (نه مفاهیم خودمان) است» (به نقل از پلتو ۱۳۷۵) در این روش می کوشیم تا خود را از قالب خشک مقولات مرسوم فرهنگی - اجتماعی که اغلب پژوهشگران در شیوه های رایج، آن را با خود به میدان تحقیق می برند، خلاص کنیم ... و بکوشیم تا تمامیت فرهنگی را به همان صورت که برای حاملان آن وجود دارد توصیف کنیم (گالدوین و استورتوانت ۱۹۶۲، نقل از پلتو ۱۳۷۵)

این پژوهش با رویکرد یاد شده در چهارچوب کلی روشهای کیفی انجام شده است. روشی که به دنبال درک همبستگیهای تمام عوامل موجود است (استیک ، ۱۳۷۹). در اینجا منظور از درک «صورتی از همدلی یا باز آفرینی فضای ذهنی ، احساسات و انگیزه های افراد مورد مطالعه در ذهن محقق است» (زیمل ، به نقل از فون رایت ۱۹۷۱). این روش در واقع مبتنی است بر مطالعه عمیق و ژرف ، و مستلزم درگیر شدن پژوهشگر در جامعه مورد مطالعه، بدون ایجاد اختلال و بی نظمی طبیعی آن است. روشی که در آن، فاصله بین فرد پژوهشگر و موضوع مورد پژوهش تقریباً از میان برداشته می شود و پژوهشگر به عنوان جزئی از مجموعه مورد پژوهش به مشاهده وقایع می پردازد؛ وقایع را در بستر پویا، طبیعی و روزمره با همه

جزئیات آن می بیند، می شنود و در واقع با آنها همراه می شود. در این روش هیچ فرضیه از پیش تعیین شده ای وجود ندارد، بلکه فرضیات در خلال جمع آوری و تحلیل داده ها شکل می گیرد (استیک ۱۳۷۹، پلتو ۱۳۷۵، بیکر ۱۹۹۸، گراوینز ۱۹۹۳، دنزین و لینکلن ۱۹۹۴).

۲-۲) تکنیک های جمع آوری داده ها

تکنیک های کلی برای جمع آوری داده های این پژوهش شامل مشاهده، مصاحبه و سرگذشت پژوهی بوده است که در زیر شرح مختصر آن می آید.

۲-۲-۱) مشاهده

مشاهده ای که در این پژوهش استفاده شده مشاهده مستقیم و مشارکتی بوده است. مشاهده ای که در آن « همه چیز به مورد مشاهده بستگی پیدا می کند ... و تنظیم قواعد مشخص در آن به آسانی انجام پذیر نیست. قواعدی که تصور می رفته همچنان استوار بماند... گاهی در عمل به کلی ناصواب خواهد بود. نسبیت، حوزه مشاهده را تسخیر می کند و خود به حوزه مشاهده تبدیل می شود. در حقیقت مشاهده از تحقیق جدا نمی شود و قدرت تحلیل اجرای فن مشاهده اهمیت بیشتری پیدا می کند » (شوشا ۱۹۹۰). « در این نوع مشاهده آنچه مشاهده می شود معمولاً تحت کنترل پژوهشگر نیست و بلکه به خود رویداد بستگی دارد؛ در ضمن چنانچه مشاهده گر هم وجود نداشته باشد، رویدادها به همان نحو اتفاق می افتد که اینک رخ می دهند». در چنین چهارچوبی سعی کرده ایم تا از جایگاه رسمی «پژوهشگر» خارج شده و در واقع در حکم یک دوست با ایجاد روابط کاملاً غیر رسمی به محیط زندگی روزمره در اجتماع مورد مطالعه وارد شویم، به خانه هایشان، بر سر سفره هایشان، در مراسم مختلف مذهبی، عزاداری ها و یا شادی هایشان در میان مشکلات و مسائل روزانه شان در اماکن عمومی که در آن شرکت می کنند یا در تفریحاتشان.

۲-۲-۲) مصاحبه

مصاحبه های انجام شده در این پژوهش نیز مصاحبه های عمیق کاملاً بی ساختاری بوده است. این نوع مصاحبه در واقع گفت و گویی طولانی، عمیق و بی ساختار است که در آن

فقط مضمون‌هایی کلی مشخص می‌شود تا پاسخگو بی‌هیچ محدودیتی، افکار، احساسات و تجارب خود را درباره آنها بیان کند. در مصاحبه بی‌ساختار در واقع پرسش‌شونده را ترغیب می‌کنیم تا افکارش را تا هر کجا که کشیده شود ادامه دهد. چیزی که عملاً باعث می‌شود تا او (به عنوان یک فرد محلی) آزادانه آنچه را خودش مهم تشخیص می‌دهد به زبان خود و با تاکیدها و ارزش‌گذاری‌های خود به پژوهشگر منتقل کند. (کوفمن ۱۹۹۶، دلی ۱۹۹۵، کیوی ۱۹۸۸، بیس ۱۹۹۸). بر این اساس در این پژوهش سعی شده است تا به گونه‌ای کاملاً دوستانه و غیر رسمی، در شرایط طبیعی، در آرامش و به زبان ساده خودشان، با آنها گفتگو شود. بدیهی است که این گفت و گوها در آغاز معمولاً با مسائل دلخواه آنها آغاز می‌شود. و رفته رفته و با همدلی و به آرامی (البته با احتیاط)* به مباحث موردنظر کشیده می‌شود تکمیل اطلاعات و ترسیم تصویر کامل‌تر از منطقه و بازسازی تصاویر از آنچه به تدریج این محله را شکل داده است. بر پایه سرگذشت‌ها و آنچه در اذهان ساکنان باقی مانده بود است.

۲-۳) جامعه مورد مطالعه

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، در مجموع شامل دو دسته از افراد ساکن در محله است: الف) - افرادی که به عنوان اطلاع‌رسانهای تصادفی بر حسب اتفاق نظر به ویژگی‌ای که داشته‌اند مصاحبه عمیق شده‌اند، یا در سطح محله بطور عام مشاهده شده‌اند. ب) - خانواده‌هایی که مورد مطالعه عمیق و همه‌جانبه قرار گرفته‌اند. این گروه شامل پانزده خانواده از ساکنان اسلام‌آباد بوده‌اند که ویژگیهای مشترکی داشته‌اند: آنها همگی به شکل خانواده (و نه مجرد) و در فاصله زمانی بین بیست تا سی سال قبل به این منطقه آمده‌اند. این محله مکان ورودشان از روستابه شهر بود هاست و در تمام این مدت به طور ثابت در همین منطقه ساکن بوده‌اند.

* نکته قابل ذکر در این مورد علت این احتیاط حساسیت بیش از اندازه این افراد در ارتباطاتشان با اشخاص خارج از محله است که در بخش محدودیت‌های پژوهش توضیح کامل داده می‌شود.

۴-۲) شیوه انتخاب جامعه مورد مطالعه

انتخاب این خانواده ها به عنوان جامعه نمونه ، صرف نظر از عوامل محدود کننده پژوهش (نگاه کنید به بند بعدی) در واقع از طریق نوعی شیوه گلوله برفی انجام شده است. در ابتدا ورود به منطقه آشنایی با یک خانواده آغاز شد و بعد با ایجاد اطمینان از طریق خانواده یاد شده به تدریج آشنایی با خانواده هایی دیگر و باز از طریق آنها با خانواده های بیشتری آشنایی انجام شد. در نهایت از میان افراد مورد مطالعه مقدماتی ۱۵ خانواده برای مطالعه عمیق انتخاب شدند.

۵-۲) محدودیتهای پژوهش

مهمترین مشکل و در واقع عامل محدود کننده در این پژوهش به ویژه در آغاز، وجود حساسیت بیش از اندازه و نوعی بدبینی عام در میان ساکنان این منطقه نسبت به همه افراد بیگانه (خارج از محله) بود. که باعث می شد برای مدت زمان متوالی همچنان به عنوان بیگانه با نگاههایی مشکوک و منفی نگریسته شده و پیوسته با نوعی مقاومت برای برقراری هر گونه ارتباطی - در راستای پژوهش مواجه باشیم. لذا انجام این پژوهش مستلزم صرف زمان طولانی و ایجاد ارتباطاتی دوستانه و خالصانه در میان آنها به منظور ایجاد اعتماد بود. این موضوع انتخاب موارد مورد نظر برای مطالعه و نیز حتی تعداد آنها را ، از حیطة اختیار ما خارج کرده و ما را به نوعی تابع میزان تمایل خانواده ها در برقراری ارتباط مورد نظر نموده است.

۳) اجتماع مورد مطالعه از منظر درونی

۱-۳) موقعیت جغرافیایی

محله مورد نظر محله ای است مهاجر نشین که به نامهای مختلفی مشهور است نام رسمی آن اسلام آباد است. امادر زبان عرف به نام زور آباد خوانده می شود در موارد زیادی هم آن را تپه مرادآب* خوانده اند این محله با شکل ظاهری سکونتگاههای نامتعارف یا اصطلاحاً آلونک نشین با وسعت یکصد و شصت و پنج هکتار محدود و منحصر به تپه ای به ارتفاع یکهزار و

* اشاره به نام پیشین تپه ای که این محله روی آن شکل گرفته است.

چهارصد و هشتاد متر (بلندترین نقطه شهر کرج) در بخش مرکزی شهر کرج، قرار دارد (ستاد طرح ساماندهی تپه ۱۳۷۷۰۰۰، الف). تپه ای که این محله بر روی آن واقع شده است دارای شیب نسبتاً زیادی است دامنه در جهات مختلف که خط الراس منتهی می شود. بافت مسکونی همه تپه را پوشانده و تنها قسمتی از جبهه شمالی تپه به صورت پارک جنگلی حفظ شده است.* این تپه در مرکز محدوده قانونی شهر کرج قرار دارد و به دلیل بلندی و نیز خانه های کوچک و بسیار متراکمش، نگاه هر بیننده ای را در بدو ورود به شهر کرج به خو جلب می کند.

۲-۳) مورفولوژی محله

۱-۲-۳) کوچه ها

محله مورد نظر دقیقاً روی تپه مرادآب قرار گرفته و با مرزهای کالبدی و نیز اجتماعی محدود به این تپه است. به محض اینکه بافت اصلی شهر کرج در خیابانهای هجوار این محله به سمت سربالایی تپه در نوردیده شود بافت کوچه ها، خیابان ها، خانه ها، مغازه ها، شیوه های رفتار مردم، طرز لباس پوشیدن آنها و ... تغییر محسوس کرده و از بافت متعارف شهر کرج متفاوت می شود. کوچه ها بسیار باریک بی نظم و قاعده می شوند پیچ و تاب می خورد شیب دار و پلکانی می شود پله هایی بسیار نامنظم و ساخته شده از هر نوع مصالح ممکن این بی نظمی در خانه ها و ساختمان ها نیز به شدت مشهود است طوری که به سختی می توان حدود یک خانه را مشخص کرد یا تشخیص داد که هر ساختمان از چند واحد مسکونی تشکیل شده است. از این گذشته بافت درونی محله به قدری همگون یکدست و متفاوت با بافت پیرامون است که به محض ورود به آن - با وجود بزرگی اش - به سرعت به عنوان بیگانه تشخیص داده می شویم. نوع نگاههایی مشکوک و سؤال برانگیز مردم، قطع کردن سریع صحبتهایشان و بستن درهای همیشه بازشان و چشمانی که هر روزنی به دقت فرد را واری می کنند، این حس غریبگی را تشدید می کند.

* لازم به ذکر است که طی دو سال اخیر نیز در بی فعالیتهای ستاد طرح سامان دهی تپه مرادآب بخشهایی از دامنه غربی تپه نیز که در گذشته ملو از خانه های متراکم بود، از مردم خریداری و تخریب شده است.

کوچه ها مملو از زن و بچه است. زنان در درگاه مشغول صحبت، شست و شو یا پاک کردن سبزی و حبوبات و نظایر و بچه ها مشغول بازی. وسط همه کوچه ها جوی آبی است که فاضلاب ناشی از هر گونه شست و شو در خانه به آن می ریزد و در پایین تپه جریان آن شدت می گیرد. وجود این جویهای همیشه روان فاضلاب های خانگی پیوسته بوی نامطبوعی را در هوا می پراکند که در همه جای محله حتی درون خانه ها استشمام می شود.

در این کوچه ها همیشه تعداد زیادی از خانه ها مشغول بنایی، تعمیر و یا نقاشی هستند اتاقهایشان را نظم و سامان می دهند، فضای درونی را بهتر و زیباتر می کنند، آشپزخانه می سازند حمام یا اتاقی بر بامشان زیر پله ها شان اضافه می کنند یا در فضای حیاط خانه اتاقی می سازند تا فضای کوچکشان را اندکی وسعت بخشند برای اتاقهایی که هنوز سقف ندارند سقف می سازند سقف یا کف اتاقهایشان را هم سطح می کنند برای رفع رطوبت همیشگی کف و دیوارها با بنایی دوباره و دوباره چاره می جویند* می توان گفت هر صاحبخانه ای پیوسته در صدد است تا پولی به دست آورد و اوضاع نابسامان خانه اش را سامانی بیشتر از بار پیشین ببخشد. این ویژگی آشکار این محله است.

به طور کلی به نظر می رسد که محله از حلقه هایی بی نظم تشکیل شده است که تا نوک تپه بالا می رود این حلقه ها در واقع در حکم خیابانهای افقی محله است که شیب کمتری دارد. در مجموع در شکل ظاهری هر قدر که این حلقه ها بالاتر می رود، این بی نظمی بیشتر شده و خانه ها متراکم تر می شود. در میان آنها خیابان شریعتی، خیابان پهن و بزرگی است که نقش نوعی مرکز را دورادور محیط آن برای این محله دارد. خیابانی که سراسر آن امکان تردد وسایل نقلیه وجود دارد و محل تجمع اغلب دستفروشان، مردم، مغازه ها، ایستگاههای وسایل

* سطح این تپه از قلوه سنگ، شن و ماسه و گل رس است. که در بعضی قسمتها نیز با سیمانی از مواد آهکی به هم چسبیده است در مجموع بافت نفوذ ناپذیری را می سازد (احمدی پور، ۱۳۷۵، نقل از سازمان آب و فاضلاب کرج). در مجموع وضع دفع فاضلاب در این منطقه همواره با مشکل مواجه است. هم لحاظحفر چاه و هم به لحاظ جذب آب در خاک، به همین دلیل، خانه هایی که در ارتفاع پایین تر قرار دارد، دائماً مشکل رطوبت در دیوارها را دارد.

نقلیه و نیز نقطه آغاز و پایان حرکت‌های دسته جمعی مردم در مراسم سوگواری مذهبی یا تشییع جنازه و ... است .

مهمترین ویژگی این خیابان در اذهان مردم محله این است که محله را به دو قسمت بهتر (بخش پایینی) و بدتر (بخش بالایی) تقسیم می کند که به روشنی قابل مشاهده است : مناطق بالایی و پایینی این خیابان با هم متفاوت محسوسی دارد . در بخش‌های بالایی این خیابان ، اوضاع نامتناسب خانه ها و پله ها بغرنج تر ، بی نظمی کوچه ها بیشتر و بالا رفتن سخت تر می شود، حتی شیوه های رفتاری مردم نیز تغییر کرده و روستایی تر است . در مقابل ، اکثر امکانات محلی در بخش‌های پایینی متمرکز شده است ، و بخش‌های بالایی در محرومیت بیشتری به سر می برند به همین ترتیب ، بهای خانه ها در قسمت‌های بالاتر کاهش یافته و در مقابل تراکم جمعیت افزایش می یابد. به نظر می رسد که دریافت درونی این محله ، با وجود همه همگونی کلی که وجود دارد نوعی قشر بندی اجتماعی - فضایی دیده می شود که محله را از نظر فضایی (ارتفاع) بین اقشار مختلف در آمدی تقسیم می کند . این ویژگی منطبق است بر شکل گیری این محله در طول زمان . چرا که اولین خانه های این محله که متعلق به اولین مهاجران بوده است در بخش‌های پایینی ، ساخته شده ، روزها رفته رفته با ورود ساکنان جدید بخش‌های بالایی به مجموعه اضافه شده است . این موضوع نوعی حس تقدم و تعلق قدیمی تر و نوعی اصالت محلی برای ساکنان مناطق پایین تر به همراه دارد . به طوری که آنان به شکل آشکاری خود را متمول تر ، برتر ، موجه تر و « شهری تر » از ساکنان بخش‌های بالایی - که روستایی تر تلقی شان می کنند - می دانند . این موضوع البته به روشنی نیز قابل مشاهده است ؛ در حال حاضر بخش‌های پایینی به نسبت بسیار بیشتری با محیط همجوار بیرونی (بافت اصلی شهر) ارتباط دارد و با آن همسان تر شده است . این شکل فضایی - اجتماعی خود باعث ایجاد نوعی توالی درونی در محله نیز می شود ؛ فروش خانه در مناطق بالاتر و خرید خانه ای در مناطق پایین تر آرمان همه ساکنان مناطق بالاتر است ، که گاه به مرور زمان تحقق می یابد . با این حال ، چیزی که هم در واقعیت ذهن همه ساکنان محله واقعیت دارد ، این است که این محله تافته ای جدا بافته از بافت اصلی شهر است .

۲-۲-۳) خانه ها

شکل داخلی خانه در این محله، با تفاوت‌هایی جزئی از الگویی واحد تبعیت می کند. این خانه ها اغلب متشکل از یک م دو یا حداکثر سه اتاق است با مستراح یا احتمالاً حمام و چیزی شبیه آشپزخانه که متناسب با شیب و زمین ناصافی که روی آن ساخته شده است شکل نامنظم و بی قاعده ای دارند. به علاوه، نوعی جداسازی فضای مسکونی (اتاقها) با فضای غیر مسکونی (مستراح، حمام، آشپزخانه) در همه خانه دیده می شود: فضاهای بی مصرف بیرون به این بخشها تعلق دارد.

اتاقها همه مفروش است، در صورتی که بیش از یک اتاق وجود داشته باشد، همه آنها به وسیله درهایی همیشه باز به هم متصل هستند و در واقع هیچ یک مجزای کامل نیست. در عین حال، هر کدام دری جداگانه برای ورود و خروج به حیاط یا ایوان دارد. فضای این اتاقها همیشه عمومی استفاده می شود و هیچ فضایی در هیچ خانه ای مختص به هیچ کس یا کسانی نیست، حتی اگر نسبت بین افراد و تعداد اتاقها به گونه ای باشد که امکان تقسیم فضا بین افراد وجود داشته باشد. مگر در مواردی که نوعی تابوی حریمیت در میان باشد. آرایش درونی خانه ها نیز به گونه ای همگون و به شکل تعجب آوری مثل هم و مطابق یک الگوی مشابه شکل گرفته است؛ به هر تعداد که اتاق داشته باشند، همه را به یک شیوه می آریند. فرش (عمدتاً قالی ماشینی) در وسط اتاق پشتی ها یا بالشک هایی تکیه داده به دیوارهای اطراف؛ پتو یا چیزی شبیه به آن زیر آنها، همیشه دیواری از رختخواب در گوشه ای از اتاق، با روکشی از ملافه ای بسیار تمیز که معمولاً نشانه مهمی از سلیقه زن خانه است. میز کوچک تلویزیون در کنجی از اتاق، معمولاً همراه با ضبط صوت و دستگاه ویدئو. در برخی از اتاقها کمدی هم در کنار یکی از دیوارها تکمیل کننده وسایل خانه است. اما، در هیچ خانه ای هیچ گونه مبلمانی دیده نمی شود. گاهی شاخه هایی از گل‌های مصنوعی، تابلوی کوبلن دوزی شده یا عکس اعضای خانه در کنار ضریحی مقدس تکمیل کننده زیبایی خانه ها است. چیزی که در همه این خانه ها حس می شود، پاکیزگی و آراستگی بسیار آن مطابق نوعی سلیقه آشکار محلی است. در همه این خانه ها با وجود ظاهر بی نظم و بی‌غوله ای آرامش و زیبایی موج می زند، چیزی که

تداعی کننده این جمله است : « خانه ها به هر نحوی که ساخته شود ، قصر ساکنان شان محسوب می شود » . (شکویی ۱۳۷۲ ، ص : ۵۴) .

این خانه ها حقیقتاً قصرهای این افراد است . آنها خانه هاشان را بسیار دوست دارند . چیزی که همیشه بخشی از فکرشان را به خود مشغول می کند این است که در اولین فرصت بخشی از خانه شان را مجدداً و مجدداً سامان بیشتری ببخشند آنها طی سالها توانسته اند از آلودگیهای سست و نامتناسب شان ، خانه هایی بظاهر منظم و متناسب بسازند که هرچند کوچک است ولی آن را دوست دارند، در آن احساس امنیت و آرامش می کنند در نهایت سلیقه خود را برای آراستن آن به کار می برند و آن را به عنوان ملک خود به هر خانه زیبایی پیش ساخته دیگری که وضعیت مالکیت آن برایشان ناشناخته باشد ترجیح می دهند . این خانه ها اکنون بخشی از وجودشان، بخشی از هویتشان در محیط شهری و مکان امنیت و آرامش شان است . آنها به هیچ وجه تصویری را که هر فرد دیگری از منظر بیرونی ممکن است درباره این خانه ها داشته باشد ندارند. آنها خانه هایشان را راحت و مناسب و صرفاً اندکی کوچک ارزیابی می کنند. به طور کلی صاحب خانه بودن، به علاوه داشتن خانه ای که نیاز چندانی به تعمیرهای پی در پی نداشته باشد* ، برای آنها راضی کننده است .

۳-۳) تاریخچه

این منطقه قبل از ورود مهاجران روستایی، تپه سر سبزی بوده به نام مرادآب که در واقع محل چرای احشام روستاییان بیلقان واقع در چهار کیلومتری شهر کرج (جاده چالوس) بوده . برخی اهالی این روستا در سال ۱۳۲۸ سند سهمی مشاعی این تپه را برای روستای خود می گیرند. در سال ۱۳۴۵ مالکان این تپه با دادن وکالت به سه نفر از اهالی روستا تصمیم می گیرند که املاک این تپه را تفکیک و دایر نموده و به فروش بی ضابطه قطعاتی از زمینهای متصرفی خود برای اعمال مالکیت خویش کرده و در واقع از این تاریخ به بعد است که این تپه

* خانه هسای یاد شده به دلیل اینکه به شیوه های غیر اصولی ساخته شده است ، نامستحکم بوده ، پیوسته نیاز به تعمیرات مختلف دارد . در میان انواع مشکلات در مورد تعمیر خانه ها ، مهمترین مشکل مربوط به رطوبت خانه هاست . که به علت قرار گرفتن روی سطح شیب دار و فاند سیستم مناسب دفع فاضلاب است .

شاهد اولین ساخت و سازهای بی ضابطه می شود. تا اینکه در سال ۱۳۴۷ وزارت منابع طبیعی ، منطقه را مرتع اعلام می کند و ساخت و ساز و خرید و فروش در آن متوقف می شود . با این حال ، پس از مدت کوتاهی به علت وجود خانه های ساخته شده و خانوارهای ساکن (حدود چهل تا پنجاه خانوار) ، منطقه مجدداً مسکونی اعلام می شود (ستاد طرح ساماندهی تپه ... ۱۳۷۷ ، ب) . از این پس ، رشد بسیار سریع محله مورد نظر بر روی این تپه آغاز می شود : تپه به صورت قطعات کوچک و بزرگ از طریق قولنامه های غیر رسمی ، به فروش رسیده و بدون هیچ گونه امکانات شهری نظیر آب ، برق ، راه (با توجه به بلند بودن منطقه) و غیره ، در واقع بدون هیچ نظم و ضابطه ای ، صرفاً بر پایه نیاز به سرپناه در میان انبوه مهاجران روستایی با حداقل امکانات ممکن ، در مدت زمان بسیار کوتاهی مملو از سر پناهایی کوچک می شود .

خانه سازی در این تپه تا قبل از انقلاب غیر قانونی بوده ، بدون مجوز انجام می شده است . در نتیجه امکاناتی نیز به آن داده نمی شده است . اما بعد از انقلاب هم زمان با افزایش بیش از اندازه جمعیت تپه و فشار مردم جهت کسب امکانات رفاهی و نیز حل معضل مالکیت تپه ، شورای انقلاب ماده واحده ای را به تصویب می رساند که در آن شهرداری موظف می شود تا اراضی تپه را به صاحبان اعیان با شرایط خاصی واگذار کند (نمودار ، ۱۳۷۵) . البته تا کنون کمتر از نیمی از آنها موفق به اخذ سند شده اند . به علاوه ، اکثر این گروهها در پایین ترین ارتفاع تپه ساکن هستند اما به هر حال پس از این جریان ، این تپه با نام رسمی اسلام آباد در شهرداری کرج به رسمیت شناخته می شود .

۴-۳) تاریخچه شکل گیری محله از زبان اهالی

بر اساس مصاحبه های انجام شده ، در آغاز شکل گیری این محله در اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوائل دهه ۱۳۵۰ افراد مشخصی با همکاری و مشارکت برخی از مهاجران روستایی که سرمایه بیشتری داشته اند ، اقدام به خرید قطعات بزرگی از زمینهای این منطقه کرده و به کمک واسطه های روستایی در بخشهای مشخصی به خصوص روستاهای اطراف قزوین تا زنجان از یک سو ، و قزوین تا رشت از سوی دیگر ، به نوعی به جذب مهاجران و ترغیب آنها به خرید زمین در این منطقه در بدو ورودشان به شهر پرداخته اند . به طوری که ، طبق گفته بسیاری از

این ساکنان آنها با تبعیت از هم روستاییان خود و دقیقاً به منظور اسکان در این محله احشام خود را فروخته و در واقع با تکیه بر حمایت هم ولایتی‌ها و هم روستاییان خود که در این محله ساکن شده بودند، مستقیماً از روستایشان به این محله آمده‌اند. نحوه ورود آنها اغلب به این شکل بوده است که سرپرست خانواده با فروش نیمی از سرمایه خود به این محله آمده و قطعه زمین مورد نظر را (که اغلب بنایی نیمه کاره در آن بر پا شده توافقی با قولنامه‌ای غیر رسمی خریداری کرده است. پس از اینکه سر پناه مورد نظر را اندکی سامان داده، اعضای خانواده را نیز به محل می‌آورده است. از آن زمان تا کنون، بعد از گذشت سی سال هنوز هم تمام نشده و در نظر آنها به حد مطلوب خود نرسیده است.

نکته قابل توجهی که آنها به فراوانی در اولین ورودشان به این محله ذکر می‌کنند، شکل همیاریهای آنها در اولین سالهای ورودشان - سالهایی که از آن به عنوان سالهای سخت و پر مشقت یاد می‌کنند - بوده است. در این سالها هیچ مرز مشخصی بین این زمینها (که مالکیت مشخصی داشته‌اند) وجود نداشته، آنها بسیار به هم یاری می‌رسانند، با هم می‌پختند، با هم می‌خوردند، با هم آب می‌آوردند، از آب موجود مشترک استفاده می‌کردند از بچه‌های هم مراقبت می‌کردند. اگر خانه یکی کامل تر و قابل سکونت تر بوده به همسایه‌ای که خانه او آماده نبوده شبها پناه می‌داده است. حتی برخی خانواده‌ها نیز برای مدت طولانی بخشی از خانه خود را، بدون چشم‌داشتی در اختیار زن و بچه همسایه دیگری که هنوز خانه‌اش را نساخته بوده می‌گذاشته است. چرا که در میان این افراد، خویشاوندی، هم‌روستایی بودن، هم‌زبان بودن و ... منجر به نوعی جدایی‌گزینی فضایی در محله جدید نیز می‌شده است.

این منطقه در سالهای اولیه به کلی فاقد آب و برق بوده است و فقدان آب، تهیه و حمل آن برای سالهای متمادی (بیش از بیست و پنج سال) مشکلی بفرنج در حافظه اهالی این محله است. آب مورد نیاز آنها عمدتاً از رودخانه پر فشار کرج که در فاصله حدود پانصد متری پایین دامنه شرقی تپه قرار دارد، توسط کودکان و زنان، با مشقت بسیار و گاهی با حوادثی ناگوار تهیه می‌شده است. مشکلات زیاد در تهیه آب، منجر به خرید و فروش آب در این سالها می‌شده است. کسانی که توانایی بیشتری در آوردن آب داشتند به کسانی که ناتوان تر

بودند در برابر پولی اندک یا جنس خاصی آب می دادند. بی آبی و مشکلات مختلف آن، رفته رفته باعث شده بود این افراد درصدد ساختن آب انباری در منازل خود برآیند*. به این ترتیب، آب بسیار با ارزش بوده و در مصرف آن نهایت صرفه جویی لحاظ می شده است: حتی الامکان آن را برای شست و شو و استحمام هدر نمی دادند. برای استحمام بچه هایشان به گرمابه روستای حصار (در مقابل تپه مرادآب که در نزدیک ترین فاصله به آنها قرار داشته) می رفتند. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه بعد از مدتی، در سالهای آخر دهه ۱۳۵۰، مقارن با سالهای اول انقلاب اسلامی و انگیزه های کمک به فقرا، کمکهای خارجی مقامات دولتی به این تپه عرضه می گردد. ابتدا آب با تانکرهایی به محله آورده می شد، و بعد از مدتی چند شیر فشار قوی در چند جای محله قرار می گیرد. گرمابه ای برای استفاده اهالی در محله بنا می شود. حدود اوائل دهه ۱۳۶۰ خانه های این محله به تدریج لوله کشی آب می شود؛ ابتدا خانه های پایین تر و بعد خانه های بالاتر تا اینکه اواسط دهه ۱۳۷۵ منطقه کاملاً به آب شهری می پیوندد. ولی مشکل آب به علت قرار گرفتن خانه ها روی شیب بسیار زیاد که مانع رسیدن آب به مناطق بالاتر می شود، کماکان ادامه دارد. مردم، اغلب برای رفع این مشکل با همیارهای درونی چاره هایی می اندیشند. مثال، اهالی یک کوچه با هم قرار می گذارند در ساعات مشخصی در طول روز، مصرف آب خود را قطع کنند تا آب به خانه های بالایی برسد. این کار روزانه همه اهالی این محله، طی سالهای متمادی بر اساس توافقی بر پایه همیاری بوده است، تا اینکه در سال ۱۳۷۶ منبع آبی در رأس قله این تپه داده ساخته می شود و از آن پس رفته رفته مشکل آب محله رفع می شود.

در مورد برق، نیز مشکل صورتی مشابه داشته است، با این تفاوت که نیاز به برق به شدت نیاز به آب حیاتی نبوده است. در بدو ورود این مهاجران «نفت» نقشی اساسی برای تأمین گرما، روشنایی و نیز امکان بخت و پز داشته است. برق که به عنوان نوعی تجمل، در

* محفظه خالی این آب انبارها در حال حاضر نیز در این منازل باقی مانده است و به عنوان فضای خالی انبار یا آشپزخانه از آن استفاده می شود (مراجعه نماید به احمدی پور ۱۳۷۵)

درجه اول برای روشنایی و بعد برای تماشای تلویزیون استفاده می شده است* در ابتدا از طریق انشعابات غیر قانونی از تیرهای برق حاشیه محله تأمین می شده است؛ اما، رفته رفته با ارائه کمکهای دولتی در جهت حمایت از فقرا، مسئله برق نیز در این منطقه حل می شود، به طوری که در حال حاضر همه خانه های این محله دارای کنتور برق است.

۳-۵) نهادها و امکانات محلی

مجموعه امکانات محلی و نهادهای درونی این محله در مجموع شامل دو دسته کلی است. دسته اول امکاناتی است که به طور خود جوش از دل محله و توسط اهالی بر پایه همیارهای محلی و بر اساس نیازهای آنان و به ترتیب اولویت‌هایشان به مرور زمان ساخته شده است. دسته دوم، امکاناتی است که به تدریج بر پایه سیاستهای مختلف شهری (که البته در هر دوره زمانی تغییر می کرده است) برای این محله فراهم شده است.

۳-۵-۱) دسته اول

مواردی که در این دسته جای می گیرد، از یک سو، شامل انواع متعدد مغازه هایی است که در طول زمان، بر حسب نیاز و ضرورت، به منظور سازگاری مهاجران روستایی با محیط جدید شهری، شکل گرفته و بر همین اساس، به مرور زمان شکل خود را عوض کرده است. این مغازه ها اغلب شکل مغازه های کوچک محلی را دارد با اجناسی محدود و معمولاً ارزان قیمت، که در عین حال در بر گیرنده همه کالاهای مورد نیاز اهالی است، که بدون هیچ گونه مجوزی به سادگی بر سر خانه هایشان ساخته شده است. این مغازه ها با شکلهایی هماهنگ و محلی، در جای جای محله به فراوانی دیده می شود.

این مغازه ها با توجه به ارتفاع محله و پلکانی بودن آن و نیز غربت و بیگانگی مهاجران با بافت اصلی شهر مرتفع کننده مسئله تهیه احتیاجات اهالی به خصوص زنان و بچه ها که در طول روز جمعیت غالب محله را تشکیل می دهند، بوده است. به علاوه، منبعی برای

* تماشای تلویزیون مهمترین و بزرگترین تفریح شبانه این خانواده ها در دهه یادشده بوده است. خانواده هایی که تلویزیون داشتند، در حدود را بر روی هم ولایتی‌ها و همسایه‌ها باز می گذاشتند و تعدادی از خانواده ها شبها برای تماشای تلویزیون دور هم جمع بودند.

آسودگی خاطر مالی (مهمترین مشغولیت فکری این مهاجران در بدو ورود) در کسانی که توانایی بیشتری برای تهیه کالا داشته اند؛ فروشندگان محلی به این ترتیب، نوعی تعادل و توازن محلی میان ساکنان محله جهت رفع نیازهای اولیه زندگی ایجاد کرد. به همین ترتیب، نوع و اهمیت انواع این مغازه ها نیز در طول زمان تغییر کرده است. به عنوان مثال، یکی از مهمترین کالاهایی که در طول دهه ۱۳۵۰-۱۳۶۰ در این محله مبادله می شده، آب بوده است. یکی از مهمترین و محوری ترین مغازه های سطح محله در دهه های یادشده مغازه های نفت فروشی بوده است. در حالی که، اکنون به سختی می توان چنین مغازه هایی را در سطح محله یافت، اما، به جای آن مغازه های بقالی میوه فروشی، بازی کامپیوتری، آرایش زنانه یا فروش لوازم آرایشی و بهداشتی به فراوانی دیده می شود.

اماکن مذهبی نظیر مساجد و حسینیه نیز با کارکردها و نقشهای اساسی که در طول زمان در زندگی این مردم داشته است، دسته دیگری از نهادهای محلی خود جوش را تشکیل می دهد که با همیاریهای محلی و با کمکهای مالی برخی از خیرخواهان خارج از محله، دقیقاً به همان سبک خانه های محلی ساخته شده است.

در این محله هر گروه قومی، یا به تعبیر دقیق تر مهاجران هر چند روستای همجوار پیش از مهاجرت - که معمولاً مطابق همان نوعی همجواری مشابه در این محله گزیده اند - مسجدی متعلق به خود دارند که خودشان آن را ساخته اند؛ با همان امکانات محدود اولیه و با همان شکل خانه هاشان. در این محله در حال حاضر تعداد سی و یک مسجد پراکنده وجود دارد که همگی همیشه فعال هستند. به نظر می رسد که این مهاجران به سرعت در بدو ورود به شهر و بر اساس اعتقادات و تعلقهای مذهبی که داشته اند و نیز نوعی حس بیگانگی در محیط جدید، به هر ترتیب و با هر وسیله ممکن، آنچه در حافظه تاریخی مشترک شان بوده و آن را مکان امن می پنداشته اند - مسجد - ساخته اند. این مساجد کارکردهای متعددی برای اهالی داشته و هنوز هم دارد. این مساجد محل اجتماع آنها در مناسبتهای مختلف بوده و در واقع محل تبلور همیاریهایشان است: کانون تجمعهایشان و محل مراجعه برای کمکهای مختلف. به عبارت دیگر، پیوسته برای آنان نقش حمایتی داشته و دارد. آنان بیشترین اعتماد را در خارج از خانه

شان به مساجد دارند. هر گروه از اهالی نسبت به مسجد خود احساس تعلق بسیاری کرده و در واقع آن را جزئی از فضای زندگی شان تلقی می‌کند. مسجد برای آنها پیوسته عامل مهمی در ایجاد انسجام محلی، هویت بخشی و نیز امنیت خاطر در فضای جدید - در بدو ورود به شهر - بوده است، و نوعی احساس اعتماد و ریشه داری و هویت درونی جمعی در تقابل با محیط « ناامن » جدید به آنان می‌بخشیده است. به طوری نوعی احساس، کد بخشی از یک جمع بودن و در موطن خود بودن را به آنها می‌داده است. در میان آنها مسجد هنوز پذیرفته شده ترین و امن ترین مکانی است که هر کسی اجازه رفتن به آن را دارد (این در حالی است که این خانواده‌ها به دخترانشان به سختی اجازه خروج از خانه و رفتن به اماکن عمومی را می‌دهند).

این مساجد کارکردهای متعددی برای آنها دارد، ساده ترین فعالیت این مساجد اذان گویی و برپایی نمازجماعت در سه نوبت در طول شبانه روز است. علاوه بر آن در ایام مذهبی نظیر ماه محرم و ماه رمضان برنامه های ویژه ای انجام می‌شود که موجب شور و حال بسیار زیادی در محله می‌شود. یکی از دلخوشیهای آشکار ساکنان محله و چیزی که در حافظه دور دست آنان پیوسته ماندگار است، ایام و مناسبتهایی است که در مکان مسجد عینیت پیدا می‌کند. گذشته از این فعالیتهای مذهبی در این مساجد، فعالیتهای فرهنگی و آموزشی است که افراد محلی داوطلبانه و در سطح نیازها، تواناییها و انتظارات افراد محلی انجام می‌دهند، و اهالی از آن استقبال می‌کنند. به طوری که علاوه بر کارکردهای آشکار مذهبی، آموزشگاه، نوعی تفریحگاه و محل گذران اوقات فراغت و نیز ملاقاتهاست.

۲-۵-۳) دسته دوم

این دسته نهادهای محله‌ای هستند که در هر دوره زمانی بنا بر سیاستهای ویژه شهری برای سامان بخشیدن بیشتر به اوضاع این محله ساخته شده اند، ویژگی مشترک این نهادها این است که اولاً اشخاصی خارج از محله و به شیوه های غیر مشارکتی آن را ساخته اند، درثانی اشخاص غیر محلی آن را اداره می‌کنند. این نهادها در کل شامل مواردی است که در ادامه با توجه به نقش، کارکرد و پراکندگی تشریح می‌شوند.

الف) مراکز بهداشتی - درمانی: در این محله سه مرکز بهداشتی درمانی وجود دارد که خدمات بهداشتی مختلفی را (نظیر تنظیم خانواده، مراقبت از مادر و کودک، و نیز آموزشهای مراقبت بهداشتی و تغذیه‌ای و نیز معاینه بیماران و ...) به طور رایگان یا با هزینه‌ای ناچیز عرضه می‌کنند. زایشگاهی نیز در این محله واقع شده است که بیشتر زنان ساکن در منطقه به آن مراجعه می‌کنند. بر اساس گفت و گوهای انجام شده با مسئولان این مراکز و بررسی پرونده‌های موجود، همه خانواده‌های واجد شرایط در منطقه دارای پرونده بوده و تحت پوشش این مراکز قرار دارند. ولی گفت و گوهای انجام شده با خانوارها نشان دهنده این است که با وجود این موضوع مراجعه این خانواده‌ها به این مراکز بسیار نامنظم و اغلب برای واکسن زدن به کودکان زیر دو سال یا دریافت خدماتی برای تنظیم خانواده بوده است. در میان این ساکنان بسیاری از آنها از بیماریهای مختلفی رنج می‌برند، اما مراجعه به پزشک حتی در این مراکز بندرت و صرفاً در مواقع بحرانی و حاد بوده است.

ب) مراکز آموزشی: مراکز آموزشی موجود در این محله شامل یک دبیرستان دخترانه، یک نوبت مدرسه راهنمایی دخترانه، یک مدرسه راهنمایی پسرانه، پنج دبستان پسرانه است، به طوری که همه دانش آموزان ساکن در این محله را تحت پوشش دارند*. میزان تعلق خاطر دانش آموزان و نیز تمایل آنها به مدارس درونی محله بسیار زیاد است و به ندرت کسی ترجیح می‌دهد در مدرسه‌ای خارج از محله درس بخواند (علت آن عمدتاً هویت محکومی است، آنها با تعلق به محله، به شکل بارز نوعی تصور غالبی و پیش داوری در میان دانش آموزان سایر مدارس خارج از محله دارند.) اما در مقابل بسیاری از والدین (به خصوص جوانان نسل دوم) سعی می‌کنند به هر نحو شده فرزند خود را در مدرسه‌ای خارج از محله ثبت نام کنند.

آنان دلایل مختلفی را اظهار می‌کنند که در مجموع نشان دهنده تمایل آنها به خارج شدن از چرخه فقر و محرومیت فعلی و تلاشی است که در این زمینه می‌کنند؛ آنها این کار را به

* قابل توجه است که همه ساکنان این محله در این مدارس تحصیل نمی‌کنند و برخی از ساکنان مناطق همجوار با بافت متعارف شهر به مدارس خارج از محله می‌روند.

زحمت بسیار انجام می دهند؛ با خواهش و اصرار روزهای مکرر در دفاتر این مدارس، پی در پی به دنبال آشنایی بودن که توان اینکار را داشته باشد، یا پیدا کردن آدرسی جعلی برای ایجاد امکان نیت نام، و

ج) مراکز فرهنگی: این مراکز اماکنی است که مقامات دولتی در سالهای اخیر برای ارائه خدمات به محله دایر کرده اند، و در برابر هزینه ای اندک خدمات عرضه می کنند. این مراکز مجموعاً شامل یک کتابخانه عمومی، تعدادی قرائت خانه، در محل مساجد (و دو خانه فرهنگ (برای آموزشهای مختلف هنرهای دستی) است. مراجعان به این مراکز به نسبت جمعیت منطقه محدود بوده و از میان خانواده های مورد مطالعه هیچ یک به طور ثابت به این مراکز مراجعه نمی کرده اند، حتی به ندرت این مراکز را می شناختند. به نظر می رسد علت این مسئله در میان خانواده ها این است که آنها نسبت به این مراکز بی اعتماد هستند در واقع آن را « از خود » نمی دانند. به طوری که معمولاً با مراجعه دخترانشان به این مراکز شدیداً مخالف هستند.*

د) مراکز تفریحی: این مراکز در مجموع شامل سه فضای سبز و یک سینما در فضای آزاد است که اخیراً ساخته شده است. از این پارکها انبوه کودکان و نیز پسران جوان استفاده می کنند، اما، خانواده ها و دختران جوان نه تنها به پارکها نمی آیند، بلکه حتی گذشتن از کنار این پارکها نوعی تابو برایشان محسوب می شود. سینمای رویاز محله نیز با وجود فعال بودن، دچار وضعیت مشابهی است.

ح) مراکز ورزشی: به تازگی در این محله (در رأس تپه) یک مجتمع ورزشی ساخته شده است، که مجهز به زمینهای ورزشی فوتبال، والیبال، بسکتبال و نیز یک استخر سر پوشیده است. زمینهای ورزشی که صرفاً مختص پسران است و از استخر نوبتی دختران و پسران استفاده می کنند. اما، نکته مورد توجه در این میان، این است که این زمینهای ورزشی در عمل بیشتر از اینکه مورد استفاده جوانان محله باشد، نوبتی سایر مدارس شهر از آن استفاده می کنند. در مورد استخر نیز وضعیت چندان متفاوت نیست، به علاوه، این که احتمال استفاده از آن در

* لازم به ذکر است که به طور کلی این خانواده ها در مورد دختران شان بسیار متعصب و سخت گیر هستند و به ندرت به آنها اجازه می دهند از خانه خارج شوند، مگر برای مراجعه به مدرسه یا مسجد.

ذهنیت زنان و دختران محلی آنقدر دور از ذهن است که بیشتر به نوعی شوخی شبیه است . طوری که تاکنون حتی تصور مراجعه به این استخر نیز به ذهن آنها راه نیافته است . مراجعه به استخر برای پسران نیز عملاً وضعیت مشابهی دارد : اولاً به دلیل هزینه ای که به هر حال برای آنها در بر دارد ، در ثانی ، به علت نا آشنایی و حس بیگانگی با چنین ورزشی و همچنین مراجعان غیر محلی و حس بیگانگی با آنها !

به علاوه ، لازم به ذکر است که همه این مراکز را اشخاص غیر محلی اداره می کنند (مگر برخی از کارکنان ساده و خدمه) ، کسانی که همگی دارای نوعی دیدگاه کلیشه ای بسیار منفی نسبت به این محله بوده و پیوسته با نوعی نگرش از بالا به پایین و « اهانت » و « تحقیر » با افراد محلی برخورد می کنند.

در مجموع ، استنباط می شود که در این محله امکانات و مراکز محلی قدیمی ، ارتباطات سنتی و در غالب ارزشها ، هنجارهای و شیوه های زندگی درونی این افراد به مرور زمان با کارکردهای مشخص و در پاسخ به نیازها و انتظارات مشخص اهالی و بر پایه امکانات خودشان ایجاد شده و به دست خودشان اداره می شود . چون ، در واقع بستری از اعتماد، امنیت ، آشنایی و حس یگانگی و تعلق طولانی مدت ، به عبارت دیگر ؛ نوعی احساس خود بودگی جمعی ، نسبت به آنها برایشان وجود دارد. در مقابل ، برخی از امکانات تازه ایجاد شده در محله (عمدتاً مراکز فرهنگی ، ورزشی ، تفریحی) با وجود هزینه بسیاری که برای تأسیس و تشکیل آنها صرف آنها شده است و با وجود ظاهر بسیار مناسب و مطلوبی که دارند ، از منظری درونی وصله ای نامناسب برای محله تلقی شده و بندرت مورد استقبال و حتی توجه اهالی قرار می گیرد.

۳-۶ ویژگی های اجتماعی

۳-۶-۱ ویژگیهای جمعیتی

جمعیت این منطقه طبق آخرین سرشماری انجام شده برابر ۱۲۰ هزار نفر شامل ۱۵ هزار خانوار است (ستاد طرح سامان دهی تپه ۱۳۷۷ ، الف) . که ۶/۸٪ از جمعیت شهر کرج را در تنها ۰/۲٪ از کل مساحت شهر به خود اختصاص می دهد (همان) . تراکم نسبی

جمعیت در منطقه پانصدو نود و شش نفر در هکتار است که بین پانصد و هشت تا هفتصد و هشتاد و سه نفر در هکتار متغیر است. مقایسه تراکم نسبی این منطقه با منطقه مجاور آن که از نظر ثبتی جزء همان ناحیه است (عظیمیه) بیانگر آن است که تراکم نسبی اسلام آباد ۴/۲ درصد برابر میزان تراکم نسبی این منطقه است (همان).

توزیع سنی جمعیت در این منطقه (نگاه کنید به احمدی پور ۱۳۷۰)، هرم دوکی شکل مقعری را نشان می‌دهد که حاکی از جمعیت بسیار جوان (به ویژه بین ۵ تا ۲۰ سال) این منطقه است. بار تکفل شغلی در این منطقه ۴/۵ (ستاد طرح سامان دهی تپه ... ۱۳۷۷، الف) و متوسط بعد خانوار ۶/۳ نفر است (همان). تراکم افراد در ۵۲٪ از واحدهای مسکونی معادل ۵ نفر در یک اتاق است (احمدی پور، ۱۳۷۵) و ۹۰٪ درصد خانواده‌ها در خانه‌هایی با دو اتاق یا کمتر زندگی می‌کنند (نمدیان، ۱۳۷۵).

۲-۶-۳ ویژگیهای قومی

جمعیت ساکن در این محله از خاستگاههای قومی و جغرافیایی متعدد و متفاوتی از سراسر کشور برخوردارند. طبق بررسی انجام شده در سال ۱۳۷۵، خاستگاه افراد ساکن این محله از دوازده استان کشور به نسبت زیر بوده است* (پارسا پژوه ۱۳۷۵):

آذربایجان شرقی	۲۳/۹٪	اردبیل	۹/۱٪
زنجان	۳۴٪	گیلان	۸٪
مرکزی	۲/۳٪	مازندران	۱٪
لرستان	۵/۷٪	کرمانشاه	۱/۱٪
همدان	۸٪	سیستان و بلوچستان	۳/۴٪
کردستان	۲/۳٪	خراسان	۱/۱٪

* علاوه بر این اقوام مختلف ایرانی، در سالهای اخیر جمعیت افغانان مهاجر نیز به این اهالی اضافه شده‌اند، که از آمار دقیق آنها اطلاعی نداریم.

در میان این اقوام نوعی جداگزینی فضایی، به خصوص در اشکال اولیه جایگزینی در سطوح بسیار خرد قومی و بیشتر منطبق بر «هم روستا - خویشاوند» بوده است. در هر بخش از محله رفتار مردم، زبان، هنجارها، حتی تا حدی شیوه لباس پوشیدن، همچنان منطبق بر ویژگیهای فرهنگی خاستگاه اصلی مهاجران است. هر بخشی مسجد خاص خود را دارد. با این حال قوم ترک یا آذری زبانان به شکل بارزی در محله قوم غالب را تشکیل می‌دهند، به طوری که در نگاهی گذرا، محله شاید محله ای آذری زبان تلقی شود. این اقوام با وجود تفاوت‌های فرهنگی و جداگزینی‌های مبتنی بر آن در کمال سازگاری و دوستی با هم زندگی می‌کنند و در سطح محله تنش خاصی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و تضادهای قومی دیده نمی‌شود؛ بلکه حتی در موارد متعددی نیز برخی هم جواریه‌های تصادفی بین فرهنگ‌های مختلف باعث ترکیبها و در هم آمیختگیهای فرهنگی جدیدی شده است.

در کنار همه این تنوع‌های قومی و فرهنگی، چیزی که بیشتر از این تنوع خود را نشان می‌دهد، روح یکنواخت و هماهنگ حاکم بر محله است که به نظر می‌رسد تحت تأثیر شرایط اقتصادی مشترک، به مرور زمان نوعی یکسانی (در مقابل یافت شهری) به آنها بخشیده است.

۳-۶-۳) روابط اجتماعی

برای اینکه بتوانیم روابط اجتماعی در این محله را به طور کامل ترسیم نماییم، آن را به دو نوع رابطه کلی تقسیم می‌کنیم:

الف) روابط اجتماعی درونی:

روابط اجتماعی مجموعاً در سه شکل روابط خانوادگی، همسایگی و کاری جمع بندی می‌شود. روابط خانوادگی شکل کاملاً تعریف شده و یکسانی در سراسر محله دارد، با نوعی پدر سالاری یا بطور عام تر مرد سالاری آشکار همراه است، با فاصله بین مرد خانواده با فرزندان و زن خانه که با بزرگ شدن پسر خانواده در مورد او هم مصداق پیدا می‌کند. به همین ترتیب، همه افراد خانه تابع بی قید و شرط مردان خانه هستند. در این خانواده ها نقش و وظایف تعریف شده ای برای هر یک از افراد وجود دارد. نان آوری وظیفه مسلم مردان خانه

است و در مقابل رسیدن به امور منزل بر عهده زنان خانواده است. این الگوی نقش و وظیفه از کودکی در فرزندان نهادینه شده و عدم مطابقت با آن ناهنجاری تلقی می‌شود.

ارتباط همسایگی در میان اهالی این محله محکم‌ترین، کامل‌ترین و قدیمی‌ترین ارتباط است. این ارتباط، در واقع، منطبق است بر رابطه خویشاوندی، دوستی، هم‌زبانی و هم‌ولایتی. همه این ارتباطها به دلیل هم‌جواری مکانی در شکل همسایگی خود را نشان می‌دهد، که از فاصله همجواری نزدیک خانه‌ها با هم شروع می‌شود و تا مسجد مخصوص هر گروه همسایگی ادامه دارد. به عبارت دیگر، مسجد نیز بخشی از فضای همسایگی تلقی می‌شود. در محله این گروهها همسایگی در داخل محله، به علت تعلق خونی (خویشاوندی) و گذشته مشترک و طولانی که در حافظه فردی آنها با هم دارند و به علت همبازیهای مختلف و متعددی که در سخت‌ترین شرایط زندگی با هم داشته‌اند، پیوندهای عمیقی و محکمی با هم ایجاد کرده‌اند که شبکه‌ای از حمایت، اعتماد و امنیت را پیرامون شان می‌سازد. آنها در شبکه همسایگی نسبت به هم اعتماد مطلق دارند و هیچ فاصله و مرز مشخصی بین آنها معنادار نیست؛ همه از احوال و زندگی هم‌با جزئیات کامل با خبرند، به طوری این ارتباط گاهی حتی روابط خانوادگی را نیز تحت شعاع قرار می‌دهد. در مجموع، می‌توان گفت نزدیک‌ترین و محکم‌ترین ارتباطها در این محله ارتباط همسایگی بوده و هیچ نوع ارتباط دوستی دیگری خارج از آن در زندگی این مردم معنادار و قابل اطمینان نیست.

ارتباط کاری در این محله نیز صرفاً در شکل ارتباط مبادله پولی خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، ارتباط خرید و فروشی که سکنه عادی با فروشندگان محلی برقرار می‌کنند معمولاً در شکل نسبی انجام می‌شود.

ب) ارتباط اجتماعی بیرونی: ارتباط اجتماعی که مردم این محله با محیط بیرونی محله دارند، در دو شکل رابطه از درون به بیرون (محله ---- شهر) و از بیرون به درون (شهر --- محله) قابل تفسیر است.

ب (۱): ارتباط از درون به بیرون (محله --- شهر):

ارتباط این افراد از محله شان بسیار محدود و در واقع عملاً منحصر به روابط کاری مردان خانه هاست. ساکنان این محله به مرور زمان درون محله امکانات مورد نیاز زندگی خود را خودجوش یا با کمکهای خارجی فراهم آورده اند، به طوری که محله آنها در حال حاضر محله ای است کامل و خودکفا. مواردی که آنها را به ندرت مجبور به خروج از محله می کند شامل بیماریهای حاد، مسافرت به روستاهایشان یا نیاز به تهیه کالایی ویژه است که در محله یافت نمی شود. تنها عاملی که آنها را به طور نسبتاً منظمی به بیرون از محله می کشد، مراجعه به امام زاده حسن (واقع در داخل شهر کرج، در فاصله مکا تقریباً دو کیلومتری از محله) است.

ب (۲): رابطه از بیرون به درون (شهر --- محله):

منظور از این رابطه، رابطه اهالی شهر با مردم این محله است که در شکل ورود آنها به این محله تعریف شود. این محله دارای مرزهای مشخص جغرافیایی و اجتماعی با بافت همجوار خود است که آن را در داخل شهر کرج به شکل جزیره ای منزوی با دیوارهایی نامرئی در آورده است. پیوسته نوعی تصور کلیشه ای در ذهن ساکنان کرج در مورد این محله ایجاد شده که مانع وارد شدن و حتی نزدیک شدن اهالی عادی ساکن شهر کرج به این محله شده است. از سوی دیگر، این محله روی تپه بلند و بسیار ناصافی قرار گرفته است که بالا رفتن از آن مشکل است*. این محله هیچگاه به عنوان گذرگاه یا محل عبور، مورد گذر ساکنان بخش متعارف شهر کرج قرار نمی گیرد و ارتباط مردم محلی با مردم ساکن شهر کرج تقریباً در حد صفر است. ارتباط از بیرون به درون در واقع صرفاً منحصر به ارتباط با کسانی است که در قالب شغلی مشخصی، در نهادهایی که مقامات دولتی در محله تأسیس کرده اند مشغول به کار هستند. در این نوع رابطه نه تنها بندریت شاهد ارتباط مثبت و صمیمانه هستیم، بلکه در مقابل، ارتباطات همیشه با پیش فرضهای کلیشه ای شدیداً منفی، برجسبهای اجتماعی و نگاه تحقیرآمیز

* بلندی این تپه و ناصافی سطح آن به قدری زیاد است که گشت زدن در محله را به نوعی کوهنوردی شبیه می کند؛ چنان که برخی از محققانی که روی این محله کار کرده اند، مشکل بالا رفتن از آن را یکی از محدودیتهای پژوهش عنوان کرده اند.

افراد بیگانه به افراد محلی همراه است. این موضوع موجب نوعی عدم تمایل به برقراری ارتباط با افراد بیرونی و بی اعتمادی و بدبینی به آنها شده و فاصله ذهنی بین مردم محله با دنیا بیرونی را بیشتر کرده احساس بیگانگی با شهر را در میان آنها دامن می زند.

خلاصه آنکه ارتباطات اجتماعی معنادار در زندگی این افراد بیشتر منحصر به ارتباطات درون محلی است که در مثلث مدرسه - مسجد - همسایگی، معنی کاملی از زندگی کردن را برایشان در نظم و سامانی معنادار به همراه دارد. معنای دوستی، مشغولیت، دلبستگی، مسئولیت، به همراه آرمانها و آرزوها و برنامه های بسیار برای آینده شان در همین محله، با همین امکانات - که البته در حافظه فردی آنها در مقایسه با شرایط قبلی (روستا) و نیز در مقایسه با شرایط اولیه و سخت همین محله - بهترین حالت را شکل داده است.

۴-۶-۳) ارزشها و هنجارهای محلی

در این محله نیز، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی نسل اول متفاوت از نسل دوم و سوم است. به عنوان مثال در میان نسل اول سنت گرایی و نیز پایبندی به اصول مذهبی به شکل کاملی دیده می شود، و نظام ارزشی و هنجاری غالب در محله بر اساس آن ساخته می شود. به عنوان مثال، ارزش های اخلاقی، برای زنان شامل نجابت، حجاب، وقار، سر به زیر بودن، از خانه بیرون نرفتن، حرف شنو و مطیع بودن است و در مقابل، قوی بودن، با عرضه و زرننگ بودن، توانایی پول درآوردن، و نیز نجیب بودن، برای مرد و مطیع بودن برای فرزندان و در کنار اینها عمل به اصول مذهبی به عنوان اصل ارزشی بدیهی برای همه، محسوب می شود.

اما در میان نوجوانان نسل دوم و سوم، ارزش ها یا آرمانها اندکی متفاوت است. در میان این گروه، ارزشها حاصل نوعی در هم آمیختگی بین ارزشهای سنتی خانوادگی و شبکه همسایگی - خویشاوندی آنها است با الگوهایی که از رسانه های مختلف گرفته و نیز دنیایی که در مدرسه از سوی معلمان و موضوعهای درسی با آن آشنا می شوند، و بر اساس ذهنیت محلی شان تفسیر می کنند. آنها در ظاهر سعی می کنند (بر اساس فشارهای کنترل کننده و قوی نظام پدرسالارانه) مطابق هنجارهای محلی رفتار کنند. اما ذهنیت واقعی آنها الگوهای در هم آمیخته ای است که در صحبتهاشان و در نحوه لباس پوشیدنشان و رفتارهایشان مشاهده می شود.

و نشان دهنده تفاوت ارزشها، ایده آلهای و سلیقه‌هایشان با نسل اول است. چیزی که به نظر می‌رسد شاید نقطه ایجاد نوعی تغییر را در چهارچوب محلی در خود داشته باشد.

۵-۶-۳) هویت جمعی و انسجام محلی

این محله با همه تفاوت‌های درونی و همه لایه‌های متفاوت و متنوعی که در دل خود دارد، به عنوان کل منسجمی قابل معرفی است. نه از این جهت که از بیرون به شکل یک کل، یک شکل دیده شده و تلقی می‌شود؛ بلکه از این جهت که مردم خود را با یک هویت جمعی محلی واحد در مقابل دیگران (خارج از محله) هویت می‌بخشند.

بررسیهای انجام شده در این محله نشان می‌دهد که ساکنان این محله، محله خود را دوست دارند، به آن احساس تعلق و دلبستگی دارند و در آن احساس رضایت و امنیت خاطر می‌کنند. این حس تعلق و هویت اجتماعی را در این محله می‌توان بر اساس دلایل مختلفی تبیین کرد:

۱- تمامیت محلی: اجتماع مورد مطالعه، محله کاملی است که در آن همه امکانات برای شکل گرفتن زندگی و گذران آن در کنار هم جمع شده است. درست مصداقی از همه محله‌های منسجم که «هم مکان تولید است، هم مکان تجارت، مصرف و تفریح، هم اجتماعی ایدئولوژیک با شعایر خاص خود» (رولن، ۲۰۰۱، ص: ۱۰۱). به طوری که ساکنان آن برای گذران زندگی خود نیازی به محیط خارج از محله ندارند و بدون آن احساس کمبود نمی‌کنند.

۲- همبستگیهای درونی موجب احساس امنیت: در این محله شبکه‌های همیاری - همسایگی قوی وجود دارد که در واقع شبکه‌ای از حمایت و امنیت را بین اهالی ایجاد کرده و گسترش داده است. به گونه‌ای که اهالی درون آن، خانه، زندگی و فرزندان خود را در امنیت و آرامش احساس می‌کنند. در مقابل، محیط خارج از محله را آشکارا ناامن و غیر مطمئن تلقی کرده و از زندگی در آن هراس دارند.

۳- ریشه داری : گفته می‌شود « برای هر کس پیوند و آگاهی عمیق نسبت به مکانهایی که در آن تولد یافته و رشد کرده است یا هم اکنون در حال زندگی و تردد است ، وجود دارد . این پیوند منبع اساسی هویت و امنیت فردی و فرهنگی است » (افروغ ۱۳۷۷) . احساس ریشه داری یکی دیگر از دلایل احساس تعلق و دلبستگی اهالی به محله است . آنها با خاطرات مشترک ۲۰ ساله ، محله را ساخته دست خود و به گونه ای بدیهی متعلق به خود تلقی می‌کنند. این احساس در نوجوانان و جوانان نسل دوم و سوم که در این محله بزرگ شده اند یا متولد این محله هستند نیز به روشنی دیده می‌شود (فکوهی ، پارسا پزوه ۱۳۸۱) .

۴- گریز از تبعیض و حس بیگانگی : عامل مهم دیگری که در احساس تعلق آنها پیوسته نقش بازی می‌کند ، این است که این افراد از منزلت پایین و هویت محکومی که محله شان در اذهان عمومی شهر کرج دارد آگاه هستند و از آن رنج می‌برند. واکنشی که در مقابل ، نسبت به آن نشان می‌دهند بازگشت به هویت جمعی و محلی خود و تشدید احساس تعلق و وابستگی به آن است (نگاه کنید به همان) .

این موضوع دقیقاً فرآیندی از مقوله سازی اجتماعی محسوب می‌شود که محصول کنش و واکنشهای حاصل در تعصبات ، ارزشها و انتظامات مختلف اجتماعی است و در آن افراد به دنبال انسجام شناختی می‌گردند (تاپیا ۱۳۷۹) . این افراد سعی می‌کنند بر پایه شباهتهایی که در محیط اطراف خود می‌بینند و نیز علاقه، دلبستگی و تعصبی که به آن دارند بر اساس ارزشهایی که آن محیط برایشان دارد ، مقوله ای برای آن بسازند و خود را درون آن جای دهند . در این شرایط چیزی که طبیعی است اینکه آن را در مقابل محیطهایی که با آن تفاوت دارند قرار می‌دهند ، از آن دفاع

می کنند، به آن تعصب دارند و خود را در آن راحت احساس می کنند و حتی آن را به سایر مقوله های بیرونی ترجیح می دهند.

۴) نتیجه گیری

در این مقاله سعی بر آن بود تا با رویگری «از درون» و بر پایه روشهای کیفی، لایه های درونی و پویاییهای مختلف زندگی در یک محله حاشیه نشین که در تعاریف شهری، تبلور بی نظمی، آشفتگی، به هم ریختگی و نابسامانی است، به تصویر کشیده شود. یافته های این مطالعه نشان می دهد که شیوه های زندگی درون اجتماع مورد مطالعه برخلاف شکل ظاهری نامتعارف آن، کاملاً منظم و ساختار یافته بوده، به طور مداوم در حال کنترل و بازآفرینی درونی است. این مطالعه نشان می دهد که آنچه - به درستی - یکی از سخت ترین و شاید پرمشکل ترین و بغرنج ترین اشکال زندگی شهری محسوب می شود، در بطن خود دارای پویاییها و لایه های عمیقی از تحرک و تلاش است، مردم ساکن در آن سعی کرده اند به گونه ای بسیار خردمندانه، به تدریج و با تلاش بی وقفه و دقیقاً به منظور ایجاد تغییری در جهت زندگی بهتر و در شکلی کاملاً هنجاری، برای خود دنیای زیبایی معناداری بسازند، و در آن در عین فقر و محرومیت، احساس رضایت و خوشبختی کنند؛ محله ای خودکفا، دارای تمامیت، با قوام و بی نیاز به محیط خارجی، محله ای که شاید مثل همه اجتماعات دیگر به دنبال هویتی مشخص می گردد و سعی می کند از طریق آن موجودیت و تمامیت خود را حفظ و ابقاء کند. محله ای که با وجود انزوا و فقر شدیدی که بر آن سایه افکنده است، در چهارچوب ارزشهای اجتماعی خاص خود به کنترل درونی و حفظ تمامیت خود در شکلی منسجم و کاملاً نظام یافته ادامه می دهد. درست مثل همه محله های متعارف شهری.

نگاهی به سیر شکل گیری این محله از ابتدا تا کنون، نشان می دهد که ساکنان آن شرایط جدید زندگی را به شیوه های ساختار یافته تجربه و تعدیل می کنند

آنها بر اساس ارزشها، سنتها، انگیزه‌ها و آرزوهایی که برای بودن و زندگی کردن دارند، سعی کرده‌اند خود را از چرخه فقر و محرومیت بیرون بکشند و زندگی خود را ارتقاء بخشند. نه به عنوان مردمانی برجسب خورده، محکوم بلکه به عنوان موجودیتهای محلی و فرهنگی توانمندی که می‌توانند تلقی شوند و در جهت سازگاری با محیط سخت و پر مشکل جدید موفق باشند. مردمانی شایسته و در نوع خود بسیار موفق که اگر امکانات و شرایط بیشتر و بهتری، با توجه به نیازها و اولویتهای درونی آنها در اختیارشان قرار گیرد، توانایی و شایستگی ایجاد تغییراتی مثبت در جهت ارتقای سطح زندگی خود دارند. آنان را به عنوان ناتوانان و فقرایی منفعل دانستن که صرفاً موجب و موجد مشکل و معضلهایی فضایی و اجتماعی هستند، تلقی نادرستی است. آنها در واقع نیازمند یاریهای هوشمندانه تر ما برای توانمند تر شدن هستند تا بتوانند به آرزوهای کوچکشان تحقق بخشند.

برای سامان دهی به این گونه مناطق در درجه اول، دستیابی به درکی درست و عمیق از بویابیهای درونی آن ضروری است و در درجه دوم، اتخاذ سیاستهای مشارکتی و مبتنی بر توانمند سازی آنها، با حمایتهای هوشمندانه و ظرفیت بیرونی، با این هدف که موثر تر خواهد بود خودشان بر اساس نیازها و اولویتهای درونی خود و به شیوه‌های خردمندانه‌ای که آن را نشان داده‌اند، می‌توانند سطح زندگی شان را ارتقاء دهند، با این چشم انداز که شاید در نهایت منجر به خارج شدن تدریجی آنها از شکل حاشیه‌ای و نامتعاف شود.

- ۱- آقای، فیروز. (۱۳۷۷). الگوی استقرار مهاجران روستایی در شهر، مسکن و انقلاب، شماره تابستان.
- ۲- احمدی پور، زهرا. (۱۳۷۰). آلودگی ناشی از بخش مرکزی شهر کرج، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳- (۱۳۷۵). حاشیه نشینی در بخش مرکز شهر کرج. رشد آموزش جغرافیا، شماره ۳۸.
- ۴- استیک، رابرت. ای. (۱۳۷۹). هنر پژوهش موردی، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۵- اعتماد، گیتی. (۱۳۷۷). شهرنشینی مرحله گذار در: شهرنشینی در ایران (۱۳۷۷ چاپ دوم)، تدوین: فرخ حسامیان، گیتی. اعتماد، محمد رضا. حائری، تهران، انتشارات آگاه.
- ۶- افروخ، عماد (۱۳۷۷) فضا و نابرابری اجتماعی، ارائه الگویی برای جدای گزینی فضایی و پیامدهای آن، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ۷- بیستس، دانیال. وفرد. بلاگ ۱۹۹۸. انسان شناسی فرهنگی، ترجمه محسن. نلانی (۱۳۷۵) تهران، انتشارات علمی.
- ۸- پارسا پیژوه، سپیده (۱۳۷۵) بررسی میزان تاثیر پذیری خانواده های ساکن اسلام آباد کرج از الگوی زندگی شهری، پایان نامه کارشناسی، پژوهشگری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۹- ... (۱۳۷۹) بررسی مردم‌شناسانه هویت فرهنگی دختران نوجوان ساکن در اسلام‌آباد کرج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. استاد راهنما دکتر ناصر فکوهی.
- ۱۰- پلستو، برنی. ژ. (۱۳۷۵). روشهای تحقیق در انسان شناسی، ترجمه محسن. نلانی، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۱- پیران، پرویز. (۱۳۷۳). آلودگی ناشی در ایران، دیدگاههای نظری به نگاهی با شرایط ایران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۸۷-۸۸، سال نهم، شماره سوم و چهارم.
- ۱۲- پیران، پرویز (۱۳۷۴). آلودگی ناشی در ایران، بخش پایانی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۹۵-۹۶، سال نهم. شماره یازدهم و دوازدهم.
- ۱۳- تاپیا، کلود. (۱۳۷۹). درآمدی بر روانشناسی اجتماعی، مجموعه ضرورت‌های جامعه شناسی روانی، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نی.
- ۱۴- حسامیان، فرخ. (۱۳۷۷). شهرنشینی مرحله گذار در: شهرنشینی در ایران (۱۳۷۷ چاپ دوم). تدوین: فرخ، حسامیان، گیتی. اعتماد، محمد رضا، حائری، تهران انتشارات آگاه.

- ۱۵- دراکسیس اسمیت ، دیوید . (۱۳۷۶) شهر در جهان سوم ، ترجمه : مجید کارشناس ، اصفهان ، انتشارات مانی .
- ۱۶- شکویی ، حسین ، (۱۳۸۰) ، دیدگاههای نو در جغرافیای شهری ، تهران ، انتشارات سمت .
- ۱۷- شکویی ، حسین ، (۱۳۷۲) ، جغرافیای اجتماعی شهر ، اکولوژی اجتماعی شهر ، تهران ، انتشارات ماجد .
- ۱۸- شوشا ، هلن ، (۱۹۹۰) ، مشاهده در حین مشارکت ، ترجمه مرتضی ، کتبی (۱۳۷۶) ، فصلنامه علوم اجتماعی ، شماره ۹ دانشگاه علامه طباطبائی .
- ۱۹- ریویس ، کلود ، (۱۹۹۵) ، درآمدی بر انسان شناسی ، ترجمه ناصر فکوهی ، (۱۳۷۹) ، تهران ، نشر نی .
- ۲۰- ستاد طرح سامان دهی تپه مرادآب (۱۳۷۷) ، گزارش آمار جمعیتی (تپه مرادآب) ، منتشر شده ، محل نگهداری : ستاد طرح سامان دهی تپه مرادآب ، کرج ...
- ۲۱- (۱۳۷۷) ، اطلس تپه اسلام آباد ، (منتشر شده ، محل نگهداری : ستاد طرح سامان دهی تپه مرادآب ، کرج .
- ۲۲- فکوهی ، ناصر و سیده پارسا بزوه (۱۳۸۱) ، بررسی مردم شناسانه هویت جمعی در میان دختران نوجوان ساکن اسلام آباد کرج ، مجله انجمن انسان شناسی ایران ، شماره ۱ .
- ۲۳- کاستللو ، وینسنت ، فرانسیس ، (۱۹۷۷) ، شهر نشینی در خاور میانه ، ترجمه پرویز پیران و عبدالملی رضایی (۱۳۷۱ ، چاپ دوم) ، تهران ، نشر نی .
- ۲۴- کیوی ، ریمون . و لوک . وان . کامپنهود (۱۹۸۸) ، روشن تحقیق در علوم اجتماعی ، ترجمه عبدالحسین نیک گهر (۱۳۷۰) تهران ، فرهنگ معاصر .
- ۲۵- گلدتورب ، جی . ای . (۱۳۷۰) ، جامعه شناسی کشورهای جهان سوم ، نابرابری و توسعه ، ترجمه جواد طهوریان ، مشهد ، آستان قدس رضوی .
- ۲۶- گیلبرت ، آلن . و زوزف . گاکلر (۱۳۷۵) ، شهرها ، فقر و توسعه و شهرنشینی در جهان سوم ، تهران ، اداره کل روابط عمومی شهرداری تهران .
- ۲۷- نمیدان ، معصومه . (۱۳۷۴) ، بررسی و شناخت جامعه اسلام آباد ، (منتشر شده ، محل نگهداری : ستاد طرح سامان دهی تپه مرادآب ، کرج) .

- 28- Auyero , J. 1999 , Lived Experience of Marginality in an Argentine Slum, *Intrnational Journal of urban and Regional Research*, vol. 23 , no. 1.
- 29- Baker , T.L. 1998 , *Doing Social Research* (3rd Ed.) London . MC Grow-Hill.
- 30- Castells , M. 1977, *The Urban Question : A Marxist Approach* , Cambridge, MIT Press.
- 31- Chanhdhoke , S.K. 1991, *Human , Habitation & Culture , Environement Interface* , Vicas Publishing House , New Delhi.
- 32- Denzin, N. & Y. Lincoln 1994 , Eds *HandBook of Qualitative Research*, London , Sage.
- 33- Dooley , D. 1995 , *Social Research Methods* , New Jersey , prentice Hall.
- 34- Ghannam , F. 1997 Re – Imagining the Global : Relocation and Local Identity in Cairo , in : *the City Culture Reader* , M. Miles , T. Hall & L. Borden (Eds), (2000) , London. Routledge.
- 35- Grawitz , M. 1993 . *Methodes des Sciences Sociales* (9e ed .) > Paris , Dalloz.
- 36- Harvey , D. 1973 , *Social Justice and The City* , london , Edward Arnold .
- 37- Kaufmann, J.C. 1996 , *L'entretein Comprehensif* , Paris , Nathan .
- 38- Lefebvre , h. 1976 , *The Survival of Capitalism* , Allison.
- 39- Martin , C. 2000, *Ethnologie d'un Bodonville de Lima* , Paris , Harmattan.
- 40- Raulin , A. 2001 *Anthropologie Urbaine* , Paris , Armand Colin.
- 41- Safa , H.I. . 1974 *The Urban Poor of Puerto Rico ; a Study in Development and Inequality* , New York : Holt , Rinehart & Winston.
- 42- Von Wright , H. 1971 *Explanation & Understanding* , London , Routlrdge .
- 43- Wallerstein , E. 1974 , *The Modern World – System : Capitalist Agriculture and the Origine of the European World – Economy in the 16 th Century* , New York , Academic Press.